■Amordad ■Vol.1 ■ No.20■Tuesday ■Jan.07.2003
■E.mail: amordadnev@hotmail.com پست الکترونیکی:
دبیر سرویس: آرش سرابی

صلح خواهی مزدیسنا (۱)

از: بهروز سروشیان

در این نوشته منظور از واژه جنگ رویارویی دو گروه از انسانها است ، که به قصد وارد آوردن صدماتی جدی ، چه مادی ، چه جانی و به قصد حذف گروه به خشونت فیزیکی و یا روانی در برابر یکدیگر دست می زنند .

چرا بسیاری از پژوهندگان و کمابیش همه پیروان آیین زرتشتی ، یکی از چندین ویژگی آموزشهای مزدیسنا را دوری جستن از ستیز و درگیری ، آشتی خواهی و صلح طلبی آن می‌دانند ، و از سویی دیگر سراسر گاهان عرصه پیکار میان نیکی و بدی است ؟ پیکاری که همیشه و در همه جا جریان داشته و اشوزرتشت آدمی را بر آن می‌دارد تا در این میانه به سوی نیکی روی کرده ، آن را یاری نماید .

این پیکار تا هنگامی که پیکار معنایی بوده ، و تنها در اندیشه و کردار ، بدون نفرت و کینه جوئی ، دور از خشونت و تباه کردن فقط به شکل سازندگی روی می‌نمایاند با باور صلح‌جوئی مزدیسنا سازگار و هماهنگ است .

اما اگر همین پیکار آیینی ، نمود بیرونی یافت و به مردمانی که خود را خوب می‌دانند اجازه داد در برابر دیگرانی که بد شمرده می شوند ، دست به خشونت زنند ، دیگر دیدگاهی خواهد شد که توجیه گر جنگ افروزان تواند بود .

پاسخ گفتن به این پرسش که نظر مزدیسنا درباره جنگ چیست کمی دشوار است .در واقع تناقضاتی که درباره جنگ در نهاد آدمی ریشه دارند ، در اسناد و مدارک مزدیسنا نیز بازتاب یافته اند .

در جنگ به مردمان در هر دو سوی درگیر ، همزمان صدماتی وارد می‌آید از آنجایی که صدمات وارده به خودیها ناپسند است ، جنگ رویی بد دارد و چون صدمات وارده به دشمن خواست ماست رویی ظاهراً دلخواه هم دارد چنانکه پیشتر اشاره شد در سراسر گاهان اشاراتی درباره جنگ و خواست چیرگی آمده است . در عین حال اصلاً معلوم نیست که اینها اشاراتی به جنگ در میان آدمها در دو گروه نیک و بد باشد .

نخستین لازمه‌ی بروز هر جنگی وجود و صف آرائی دو گروه رویارو ، دشمن خو و ستیزه گر است . دو گروهی که خود را بر حق دانسته خواستار چیرگی بر طرف دیگر باشند .

این از تو می پرسم ، مرا بدرستی باز گوی ،
چون تو توانایی که در پرتو
راستی پناه راستان باشی ؟
هنگامی که دو گروه ناساز به هم رسند ،
برابر آئینی که بر نهاده ای
به کدامیک از این دو گروه و در کجا پیروزی
می بخشی ؟

یسنا ۴۴ بند ۱۵

البته این رویارویی برای پدید آوردن جنگی خشن و خون آلود هرگز پسندیده نیست . دامنه‌ی ویرانگری هر ستیزی به چگونگی عملیات و ابزارهایی بستگی دارد که هر یک از دوسو برای چیرگی بر دیگری بکارمی گیرد.

برای کسی که بخواهد شرکت پیروانش در جنگ را روا دارد ، باید بسیار اطمینان بخش بوده باشد که آغاز عملیات دشمنانه و تمامی ددمنشی ها را به گروه مقابل نسبت دهد .

براستی آموزگار بد که گفته‌های دینی را بر می گرداند و پریشان می کند ،
نگریستن به زمین و خورشید را با دو دیده
از بدترین گناهان می انگارد ،
نیک اندیشان را به سوی گمراهی می کشاند
، کشتزارها را ویران می کند ،
و رزم افزا به روی راستان می کشد .

یسنا ۳۲ بند ۱۰

گرچه از سویی بدان در برابر نیکان به عملیاتی گسترده دست زده و رزم افزار بکار می گیرند . اما حتی تمام این بدنهادی ها و سیاهکاری ها نیز نمی‌تواند باعث بروز جنگ شود . اینک تمام نظر مزدیسنا درباره جنگ به واکنشی بستگی دارد که اشوزرتشت برای پیروانش روا می دارد .

برای در گرفتن راستین جنگی تمام عیار لازم است تا سوی دیگر هم مجاز باشد با همان سختی به واکنش پرداخته ، عملیات و ابزارهایی را برای هماوردی با دشمن بکار گیرد .

پس شما هیچیک به گفتار و دستورات بدکار گوش فرا ندهید ،زیرا چنین کسی بیگمان خانه ، ده ، شهر و کشور را به ویرانی وتباهی می کشاند . پس در برابر بدکار بایستید و با او برزمید .

یسنا ۳۱ بند ۱۸

برخی از پژوهشگران با افتخار ابراز داشته‌اند که ، دستورهای اخلاقی اشوزرتشت در عین حال که مثبت است عملی هم هست . آنان معتقدند که اشوزرتشت بر خلاف عیسی مسیح نگفته باید به همه ، حتی دشمنان مهر ورزید و حتی برخورد با آنان را توصیه کرده است ، و اما بلافاصله افزوده‌اند " البته باید در آغاز سعی کرد که کجروان هدایت شوند ولی وقتی که به مخالفت ادامه دادند باید با آنها به مبارزه پرداخت ". گواهیهایی برای این استدلال وجود دارد چنانکه در گاهان آمده "لَوَ ای کسانی که به اندیشه نیک دلبسته اید ، خشم از خود در بدارید و در برابر ستم بایستید ." (یسنا ۴۸ بند ۷)

اشوزرتشت در گاهان خواستار استواری و توانایی شده تا بر دشمنان چیره شود (یسنا ۳۴ بند ۱۱) توانایی خواسته تا بر دروغ فیروزی یابد (یسنا ۳۱ بند ۴) و تباهی کرپنها و کاویها را به دست آنانی دانسته که برایشان زندگی آزاد و دلخواهی روا نمی داشتند
(یسنا ۳۲ بند ۱۵).

با این همه‌گواهی ، اما پژوهشگرانی برآنند که آموزشهای مزدیسنا سراسر صلح طلبی و آشتی خواهی است . هر چند برخی از آنان این صلح طلبی را ناشی از ناتوانی اشوزرتشت در ابتدای کارش به سبب کمی خواسته و یاران اندک می‌دانند . چنین پژوهشگرانی اشوزرتشت را پیام آور ضعیفی تصور کرده‌اند که تنها نفرین اهورامزدا را نثار دشمنان می کند .

اجازه دهید تمام گواهیهای بالا را ناشی از سوءتعبیر مترجمان گاهان بدانیم . چنین سوءتعبیرهایی که معنای همه گاهان را دگرگونه جلوه می‌دهند کم هم نیستند . والتر برونو هنینگ در کتاب برجسته خود " زرتشت ، سیاستمدار یا جادوگر " به دو مورد از چنین اشتباهاتی آن هم از سوی دو ایران شناس برجسته پرداخته است . دلایلی برای رد نظرات آنان آورده است .

صلح طلبی اشوزرتشت اما می باید از توانمندی ناشی شده باشد . اشوزرتشت نمی‌توانسته مشارکت در هیچ جنگی را برای پیروانش ، حتی به قصد دفاع روا داشته باشد . باید به یاد داشت که جنگ افروزان همیشه گناه آغاز جنگ را به گردن دیگران انداخته و خود را تنها در صدد دفاع بر شمرده‌اند .

آنچه اشوزرتشت در بند ۱۱ از یسنای ۳۴ مایه فیروزی بر دشمن دانسته است tevishi است که می‌باید همان توش بوده باشد . این نیرو نیروی پایداری در برابر سختی‌ها است و احتمالاً برای تحمل دشواریها از اهورامزدا خواسته شده است .

اشوزرتشت در جای دیگری این نیرو را برای روان خود خواستار شده و آن را سبب پارسایی دانسته است . (یسنای ۳۳بند ۱۲) نشان می‌دهد این نیرو مینوی است و به کار جنگ نمی آید . همچنین در جایی دیگر توش و توان از خوراکی دانسته شده که از زمین به بار می‌آید . (یسنای ۴۸ بند ۶) که توش در هنگام محاصره شهرها باعث پایداری محاصره شوندگان در برابر محاصره کنندگان می گردد .

چنان می‌نماید که اشوزرتشت پیروزی بر دشمن را نتیجه مقاومتی خویشتندارانه و بدون درگیر شدن در خشونت می‌داند و توش و توان را برای پایداری بر سر آن از اهورامزدا خواسته است .

حتی در بند ۷ از یسنای ۴۸ آنجا که ظاهراً گفته می‌شود در برابر ستم بایستید ، پیش از آن خواسته می‌شود که دلبستگان به اندیشه نیک خشم را از خود دور بدارند .

شادروان موبد فیروز آذرگشسب در برگردان همین بند آورده " خشم و نفرت را از خود دور کنید . اجازه ندهید اندیشه‌هایتان به خشونت و ستم گرایش پیدا کند . بمنش پاک ، مهر و محبت دلبستگی نشان دهید ." همچنین هاشم رضی در برگردان آن نوشته " مبادا که خشم بر شما چیره شود ، با آن پیکار کنید و براندازیدش . مبادا که مرتکب ستم و پیداد شوید ." و آنطور که پیداست سخنی از جنگ با ستمکاران (جنگ فیزیکی) در میان نیست .

گاهان در جاهای دیگری هم خشم را نفی کرده است . این کژاندیشانند که به سوی خشم می‌شتابند و زندگی مردمان را به تباهی می‌کشانند (یسنای ۳۰ بند ۶) دیوانی که نهاد مردم را به گمراهی می‌کشند و مردم سازنده و پرورشگر را از کار خود باز می‌دارند با خرد بد و زبان خود خشم و رشک را می فزایند(یسنای ۴۹ بند ۴)همچنین سیوشانتها که کردارشان بر پایه راستی و آموزشهای مزدا است برای چیرگی و برافکندن خشم گمارده شده اند (یسنای ۴۸بند ۱۲)

نمی توان پذیرفت که اشوزرتشت نوع دیگری از خشم را که از نوع انقلابی و مقدس بوده برای پیروان دین بهی توصیه کرده باشد . همچنین وی نمی‌توانسته این تناقض را از نظر دور داشته باشد که پیروانش بدون خشم نمی‌توانسته‌اند به خشونت در برابر دیگران دست زنند .

...ادامه دارد

بازنگری در شخصیت حکیم عمر خیام

بخش پایانی

نویسنده: محمد رضا شعبانی

در دو شماره پیشین همین مقاله تحت عنوان " بازنگری در شخصیت حکیم عمر خیام " خواندیم که خیّام از آن دسته دانشمندان ایرانی است ، که در اکثر ، بلکه تمامی موضوعهای گوناگون علمی عصر خویش ، سرآمد دانشمندان زمانهٔ خود بوده است .

گفتیم وی در عصری که می‌زیست کاملاً شناخته شده و مورد احترام بزرگان بوده ، تا آنجا که اصلاح تقویم نوروز در سال ۴۶۷ هجری قمری توسط خیام که سرپرست ستاره‌شناسان بوده‌است صورت گرفت . دیگر آنکه وی در ستاره‌شناسی ، در حل معادلات جبری ، در تاریخ و حکمت ، حتی در پزشکی شخص کارآمدی بوده ، حتی آبله شاهزاده سلجوقی را معالجه می‌کند و دربارهٔ وزن مخصوص طلا و نقره ، کارهای تازه‌ای پیش می‌کشد.

قسم دیگر شخصیت خیّام ، شاعری اوست ، که البته رباعیهای او ، در سرتاسر دنیا ، مشهور همگان است . تا آنجا ، که اگر رباعی یا رباعیهای خوب دیگری از شاعری به غیر خیام پیدا شود ، رسم بر این بود ، که این رباعیها را به نام خیام ثبت می‌کردند و این مساله سبب گردیده که تشخیص رباعیهای اصیل از مجعول خیّام ، با موانعی فراوان روبرو شود .

بعد از این رسیدیم به آنجا که ، تا به حال قضاوتهایی دربارهٔ خیّام و رباعیهایش صورت گرفته که برخی از آنها ، درست و صحیح نیست ، بلکه شناخت دربارهٔ شخصیت خیّام را موکول به تعدادی رباعی دانسته‌اند که محققاً برخی از آنها از خیّام نیست و همین تعداد رباعیها به علاوه عدم غور و بررسی کافی دربارهٔ این دانشمند بزرگ و سترگ ایرانی سبب گردیده ، که نظرهای سست و گاهی مغرضانه نسبت به حکیم خیام داده شود.

ما در قسمت پیشین این مقاله ، نظر اشخاصی چون " یدوپکه " ، " الفینستن " و "صادق هدایت " را تا حدودی بر رسیدیم و بیان داشتیم که آنطور که باید و شاید شخصیت خیّام را بدرستی نکاویده‌اند.

در حالی که مرحوم هدایت جمله : "بغض خیام برای مردمان و بی اعتمادی به آنان بخوبی دیده می شود " را عرضه می کند .

دیگر آنکه اطلاعات و اسناد تاریخی ما نسبت به دوران جوانی خیام زیاد نمی باشد تا در نتیجه بتوانیم بگوییم در جوانی بدبین و در شک بوده ، پس قضاوتهای این چنینی در مورد خیام دور از انصاف علمی و نقد ادبی است .

چهره دیگری که برای خیام به تصویر کشیده اند و روح خیام از این مسایل کاملا بی اطلاع است جنبه تصوف اوست . " بیشتر خاورشناسان چون هانری ماسه فرانسوی و یان ریپکا خیام را در ردیف شاعران متصوف مطالعه کرده اند کاری که یکصد و ده سال پیش رضا قلیخان هدایت در ریاض العارفین کرد و خیام را جزء شعرای بزرگ و نام آور صوفیه معرفی نمود ولی در مجمع الفصحا به بدنامی متهمش ساخت .[۱۶۰]

اگر رباعیات اصیل خیام را در نسخه های قدیمی بیابیم که اتفاقا تا حدودی در تذکره ها و نسخه های متون معتبر یافت می شود ، اکثر این قضاوتها که چندی پیش آورده شد به یک سو می رود . بنابر این خواهیم دید تعداد رباعیات اصیل خیام به زحمت به صد نمی رسد ولی متاسفانه در اغلب نسخه‌های چاپی موجود تعداد آنها گاهی از هزار رباعی تجاوز می کند . جالب تر آنکه تعداد آنها در نسخه های گوناگون یکسان نیست و این قرینه ای است که ما را به غیر اصیل بودن آنها راهنمایی می کند . اما یافتن رباعیات اصیل وی کار چندان سهل و آسانی نمی باشد ، زیرا رباعیات مشابه و بی نام فراوان است . چه . بیشتر این رباعیات زیبا و گاهی ماهرانه سروده شده است و حتی به نام خیام ثبت شده اند . تا جایی که این رباعیات برای فرقه های گوناگونی ، جنبه الگویی پیدا می کند و هر کسی آنها را به گونه خاصی تاویل و تفسیر می نماید بی آنکه زبان مشترک خیام را بدانند یا آنکه احتمال دهند که رباعی از خیام نیست بلکه گوینده اش کسی دیگر است . بدین سبب ، تمامی رباعیات از شاعران مختلفی به نام خیام به یکدیگر آمیخته شده در نتیجه خیام در نزد عده ای " دهری " ، " کافر " و " زندیق " و نزد عده ای دگر صوفی و بزعم گروهی دیگر شرابخوار ولاابالی معرفی شده است در حالی که خود ایشان مصداق این بیت شدند :

ره زین شب تاریک نبردند به جای
گفتند فسانه ای و در خاک شدند !

پاورقی

۱) شهر زوی ، محمود ، نزهه الارواح و روضه الافراح ، به کوشش تقی دانش پژوه و محمد سرور مولای ، انتشارات علمی و فرهنگی ، چاپ اول ۱۳۶۵ - صفحه ۳۹۴ - ۳۹۵

۲) اقبال آشتیانی ، عباس ، مجموعه مقالات ، به کوشش دکتر محمد دبیر سیاقی ، کتابفروشی خیام ، ۱۳۵۰ - صفحه ۲۶۱

۳) خاقانی ، منشات ، به کوشش محمد روشن ، انتشارات کتاب فروزان ، چاپ دوم ، ۱۳۶۲ - صفحه ۳۲۹ به بعد

۴) نزهه الارواح و روضه الافراح ، صفحه ۳۹۶

۵) فروزانفر ، بدیع الزمان ، مجموعه مقالات و اشعار فروزانفر ، مقاله « قدیمیترین اطلاع از زندگانی خیام » ، به کوشش عنایت الله مجیدی ، کتابفروشی دهخدا ، ۱۳۵۱ - صفحه ۲۶۰ و ۲۶۱ و ۲۶۶ و ۲۶۷

۶) زرین کوب ، عبد الحسین ، باکاروان حله ، انتشارات آریا ، تهران ۱۳۴۳ ، صفحه ۱۰۴ و ۱۰۵

۷) کرمانی ، اوحد الدین ، دیوان رباعیات ، به کوشش احمد ابومحبوب ، انتشارات سروش ، ۱۳۶۶ ، صفحه ۳۲

۸) همان ، صفحه ۳۳

۹) مجموعه مقالات عباس اقبال آشتیانی ، صفحه ۲۶۹

۱۰) خیام ، رباعیات ، فارسی - عربی ، بخش مطبوعات کشور ، شیراز . چاپ اقبال ، ۱۳۵۰ - کتاب شماره بندی ندارد .

۱۱) همان ، مقدمه

۱۲) خلیل شروانی ، جمال ، نزهه المجالس ، به کوشش دکتر محمد امین ریاحی ، انتشارات زوار ، چاپ اول - ۱۳۶۶ - صفحه ۶۰۲

۱۳) همان ، صفحه ۱۱۴

۱۴) یوسفی ، غلامحسین ، چشمه روشن ، انتشارات علمی ، ۱۳۷۰ ، صفحه ۱۱۸

۱۵) نزهه المجالس ، صفحه ۶۰۵

۱۶) هدایت ، صادق ، ترانه های خیام ، انتشارات جاویدان ، صفحه ۳۰

۱۷) همان ، صفحه ۳۷

۱۸) نزهه المجالس ، صفحه ۶۰۰

۱۹) فرزانه ، محسن ، نقد و بررسی های رباعیهای خیام ، کتابخانه فروردین ، صفحه ۵۳

پایان

درگذر زمان

بوذر جمهر پرخیده

دکتر احمد تفضلی
انسانی والا
و دانشمندی بنام

" قلم را لختی بر وی بگریانم "

روز ۲۴ دی ماه ، ششمین سالروز درگذشت استاد دکتر تفضلی است . او از متخصصین تراز اول در فرهنگ و زبانهای باستانی ایران در سطح جهانی بود . ضمن گرامی داشت یاد و خاطره این استاد بزرگوار و فرهیخته ، قسمتی از شرح زندگی پربار او را از قول دکتر ژاله آموزگار ، همکار او که در یادنامه‌اش به چاپ رسیده در این جا می‌آوریم :

من احمد تفضلی را نخستین بار در زمستان ۱۳۴۴ (ژانویه ۱۹۶۵) در کلاس درس زبان پهلوی "دومناش" در فرانسه ملاقات کردم . این کلاس جمعه‌ها در اطاق حجره مانند این استاد ، در مدرسه ای مذهبی ، در باغ مصفایی در "نویی " تشکیل می شد . آن سال ما در محضر او با احمد تفضلی ، "فیلیپ ژینیو " و علی اشرف صادقی " دینکرد " می‌خواندیم .

آن روز در بازگشت از کلاس ، تفضلی از من پرسید : "شما روی چه موضوعی کار می‌کنید ؟" این جمله آغازگر یک دوستی ناگسستنی و دیرپایی شد که به دلیل دیدگاه های مشترک و محبت و احترام متقابل به همکاری مداومی کشید ، هم‌دلی و هم‌زبانی بر استحکام آن افزود و تا لحظهٔ مرگ غم انگیز او ، غباری بر بلندای آن ننشست .

هنوز بسیار جوان بود که استاد فروزانفر در مقدمهٔ کتاب عطار(در خرداد ۱۳۴۰) از همراهی او در بازنویسی یادداشت ها تشکر کرد.

در سال‌های ۳۰ عمر او ، "دومناش" در مقدمهٔ دو کتاب ارزنده در زمینهٔ تحقیقات ایرانی به دید علمی و موشکافی های او اشاره کرده است .

"فیلیپ ژینیو " با اشاره به این موارد ، یادآوری کرده است که دانشمند جوانی در سال‌های ۳۰ عمر خود از چه ویژگی علمی باید برخوردار باشد که استاد با تجربه‌ای هم چون "دومناش" که در آن زمان ده‌ها سال از عمرش را به مطالعه بر روی متن‌های مشکل زبان پهلوی گذرانده بود ، به کمک‌های ارزندهٔ او اشاره کند و از این که در رفع اشکالات و اشتباهات این آثار او را یاری نموده است و نکته‌های تازه‌ای گوشزد کرده است تشکر نماید.

لازمهٔ این تبحر بجز استعدادهای ذاتی و مطالعات شخصی ، تلمذ در محضر استادان برجسته نیز بوده است . از استادان مستقیم او در ایران می‌توان از شادروانان استاد عبدالعظیم قریب ، استاد فروزانفر ، استاد جلال همایی ، استاد پورداود ، دکتر معین ، دکتر خانلری ، دکتر صفا و هم‌چنین آقایان دکتر کیا و دکتر یارشاطر نام برد. او هم‌چنین همیشه با احترامی شایسته از شادروانان استاد مینوی ، استاد زریاب و استاد دانش پژوه به عنوان استادان غیر مستقیم خود یاد می‌کرد

از میان استادان خارجی او می‌توان به هنینگ ، مری بویس ، مکنزی ، بیوار ، بنونیست و دومناش اشاره کرد.

او خود نیز در دانشگاه تهران به عالیترین مقام استادی رسید و همیشه به استادی دانشگاه تهران افتخار می‌کرد ، ولی در حقیقت او افتخار دانشگاه تهران بود.

از همهٔ استادان ایرانی و خارجی خود با احترام یاد می‌کرد و به روابط گسترده‌اش با دانشمندان طراز اول ایران و جهان اهمیت فراوان قائل بود. از "باگالیوبوف" استاد دانشمند دانشگاه سن پترزبورگ که سفری به دعوت فرهنگستان زبان و ادب فارسی به ایران آمد نیز با احترام یاد می‌کرد. به دلیل همین ارتباطات در جریان آخرین تحقیقات و انتشار آخرین کتاب‌ها و مقاله‌ها در زمینهٔ مطالعات ایرانی بود و همیشه با محققان سراسر جهان در این زمینه به تبادل آثار علمی و مقالات می‌پرداخت و همین موضوع باعث شده بود که هم چون دائره المعارفی پاسخگوی پرسش‌های همکاران ، دانشجویان ، دوستان ، آشنایان و حتی ناآشنایان باشد. به دلیل علاقه به گسترش دانش ، کتاب و مقاله‌های نادری را که در کتابخانهٔ کم نظیرش داشت ، با خوش‌رویی در اختیار دیگران قرار می‌داد.

در تحقیقات و نوشته‌هایش کمال‌طلب بود. هرگز کوتاهی و نقص را در این زمینه نمی‌پذیرفت. جاه‌طلبی علمی داشت و همین ویژگی شاید در به اوج رسیدن علمی او مؤثر بوده است. اعتماد به نفس داشت و خودگرا بود. علی‌رغم زودرنجی‌هایش می‌توانست سکوت کند و ببخشد. بسیار اوقات تحملی شگفت‌انگیز داشت.

مهم‌تر از همه به ایران عشق می‌ورزید. با وجود این که بارها موقعیت‌های مناسبی در دانشگاه‌های معتبر خارجی برایش پیش آمد، هرگز به رفتن از ایران و دل کندن از این سرزمین تن در نداد. او این سرزمین را دوست داشت و با تحقیقات ارزشمندش و سخنرانی‌های علمی در جای‌جای جهان برای ایران افتخار و نام‌آورد .

احمد تفضلی علی‌رغم طبیعت خرد گرایش موجودی لطیف بود. احساساتی رقیق به لطافت باران داشت ، از شعر خوب لذت می‌برد. در کنار کتاب‌های علمی رمان می‌خواند ، موسیقی داروی آرام بخش روح گاه آشفتهٔ او بود . موسیقی اصیل ایرانی ، آوای سه تار خوب و به‌خصوص صدای بنان را دوست می‌داشت و از آهنگ‌های او بیش از همه به "دیلمان" علاقه مند بود.

بزرگ بود ، بزرگ فکر می‌کرد، مناعت طبع داشت ، دوست‌داشتن را می‌شناخت و بخشیدن را ، و به خاطر دانش چشم بر زیبایی‌های جهان نبسته بود.

هنوز بسیار سخن برای گفتن داشت زمانی که نابهنگام لب فرو بست.

دکتر پور جوادی ، سردبیر مجله "نشردانش" در سرمقاله یکی از شماره های این نشریه ، با عنوان "جفای سالیان " ، حق مطلب را درباره دکتر تفضلی ادا کرده . قسمتی از این سرمقاله در این جا آمده است :

استادی بود بی‌نظیر که علاوه بر آشنایی عمیق با ادبیات فارسی در دورهٔ اسلامی، زبانهای باستانی ایران، مانند اوستائی و فارسی میانه ، را خوب می‌دانست و آنها را در دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران تدریس می‌کرد . به چندین زبان خارجی ، از جمله عربی و انگلیسی و فرانسه و آلمانی ، هم تسلط داشت و به بعضی از این زبانها مقاله می‌نوشت . تفضلی در رشتهٔ خود یک چهرهٔ جهانی بود. بارها از او دعوت کرده بودند که برای تدریس به دانشگاههای معتبر خارجی برود و او همواره جواب رد داده بود . فقط به یک دلیل . به دلیل اینکه عاشق ایران بود و دوری از ایران را نمی‌توانست تحمل کند. عاشق این بود که در ایران بماند و به دانشجویان ایرانی فرهنگ و زبان و ادبیات ایران را تعلیم دهد.او چندین مسئولیت فرهنگی را نیز به عهده داشت . عضو فرهنگستان زبان و ادب فارسی بود و بعداً هم به خواهش دوستان معاونت علمی فرهنگستان را پذیرفت . نمایندهٔ فرهنگستان در شورای گسترش زبان فارسی هم بود . با نشردانش نیز همکاری داشت. تفضلی ذاتاً محجوب و متواضع بود. هر بار که پیشنهاد مسئولیتی را به وی می‌کردند جداً امتناع می‌کرد. مانند هر عالم و دانشمند حقیقی از کار اداری و مسئولیت اجرائی بیزار بود. وقتی از او خواستند تا معاون علمی فرهنگستان شود تا مدتها زیر بار نمی‌رفت . همین که به او گفتیم به خاطر ایران و زبان فارسی ، تسلیم شد. و پذیرفت . در زمستان سال ۷۵ به دعوت رئیس دانشگاه سن پطرزبورگ به آنجا رفت و دکترای افتخاری از این دانشگاه دریافت کرد. وقتی در فرهنگستان به خاطر کسب این افتخار از او تجلیل کردند، او در پاسخ یک جمله داشت که بگوید: "اگر افتخاری هست برای کشورم است . برای ایران."

تفضلی در روز ۲۴ دیماه ۱۳۷۵ هنگامی که با اتومبیل خود از دانشگاه به خانه اش می‌رفت ، ساعت ۲ بعدازظهر نزدیک خانه‌اش در شمیران نابدید شدو دوازده ساعت بعد جنازهٔ او را با جمجمه شکسته و استخوانهای از جا در رفته و شکسته و بدن خونین و مجروح در جاده‌ای دور افتاده در اطراف تهران پیدا کردند. این فاجعهٔ دلخراش همهٔ دوستان و همکاران او را در ماتم و اندوه فرو برد. مرگ دردناک و اسف بار تفضلی که هنوز در پردهٔ ابهام است نیزه‌ای بود که سینهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران و قلب فرهنگستان زبان وادب فارسی را شکافت . هیچ کس جای تفضلی را نگرفت ونخواهد گرفت . هیچ‌کس.

اعضای خانوادهٔ تفضلی در عزایش خون می گریند و اعضاء خانوادهٔ او و دوستانش حسرتی به دل دارند و آهی بر لب که:

برفت آن گلبن خرم به بادی
دریغی ماند و فریادی و یادی

دکتر تفضلی در ۱۶ آذرماه ۱۳۱۶ در اصفهان به دنیا آمد و در ۲۴ دی ماه ۱۳۷۵ به تلخی خاموش شد.

Amordad Vol.1 No.20 Tuesday Jan.07.2003
پست الکترونیکی: E.mail: amordad@hotmail.com

تشویق

تا نخوانی این ستون سرنوشت
در نیابی فرق بین خوب و زشت
گر که نیکو سیرتی یا بد سرشت
سرنوشت تو در اینجا شد نوشت

خیلی عجیبه ! گاهی وقت‌ها جیرجیرک - که بغبغو بهش می‌گفت آدم کله و پوک و بی خاصیت - کارهایی می کنه و حرف‌هایی می‌زنه که آدم تعجب می‌کنه. این دفعه سر جلسه چکاچک با بشکن اومد تو و شادی کنان گفت:«رییس اومده!»

نگاهش کردیم و گفتیم :« اومدن بغبغو که این‌همه خوشحالی نداره.»

گفت:«آخه نمی‌دونی ؛ گفته روزگارم رو سیاه می‌کنه.تازه در آبدارخونه‌ی چکاچک را هم می‌بندده.

گفتیم:«خوب! این کجاش شادی داره؟ ما فکر می‌کردیم برات سوغاتی آورده که خوشحالی.»

در حالیکه با صدای بلند می خندید گفت:«سوغاتی از این بهتر ؟» و ادامه داد که میگن یه روز پیرمرد فقیری جلو یه آدم اعیان می دوید و آدم اعیان می‌خواست رد بشه ، نمی‌گذاشت.مرد اعیان گفت:« آقا چیکار می کنی ؟ بذار رد شم!» ولی پیرمرد جواب داد:«تو مگه نمی‌دونی من کیم؟» مرد اعیان گفت:« نه!لازمه بدونم؟» پیرمرد گفت:«بعله . آخه من همون آدمیم که خون رضا شاه را کثیف کردم .چون اونقدر تو دست و پاش پیچیدم که طاقتش سراومد و گفت:برو گم شو! حالا من هم که تونستم خون بغبغو رو کثیف کنم به نظر تو نباید خوشحال باشم ؟ »

گفتیم مرد حسابی خونشو کثیف کردی که کردی ،ماروکه از کار بیکار می کنه‌چی؟ اینهم شدکار؟

در حالی‌که بیشتر می‌خندید گفت: نه دیگه مثل این‌که اینهم نشنیدی که می گن:

یه روز آدم زبلی ،مرد ساده لوحی رو دید که هر چی افسار الاغش رو می‌کشه اثری نداره و حیوان زبون بسته از جاش تکون نمی خوره . جلو رفت و گفت:« این چکاریه می‌کنی؟ بهش بگو برو ؛خودش می‌ره . وقتی که می خوای وایسه بگو بایست ، وای میسه .»

مرد ساه لوح گفت :«آخه خر که زبون نمی فهمه»

زبل جواب داد:« برای اینکه یادش نداده‌ای . اگر خرت را با صد درهم پول طلا به من بدهی ،زبون آدم ها رو یادش می‌دم که دیگه این عذاب‌ها را نداشته باشی.»

مرد ساده لوح قبول کرد و الاغش را با صد درهم طلا به مرد زبل واگذاشت .

دوست مرد زبل که شاهد ماجرا بود به زبل خان گفت:«آخه آدم حسابی مگه میشه الاغ زبون یاد بگیره؟»

مرد زبل گفت:« تو چقدر ساده‌ای؛ تا من این صد درهم زر رو خرج کنم یا خودم می‌میمرم یا مرد ساده لوح یا خرش. »

حالا حکایت بغبغوست . به قول خودمون تا آن موقع کی مرده و کی زنده؟

خودمونیم ، از بی خیالی این آدم حسودیمون شد.

شاخ شمشاد

بابانوئل با من است

Mr. X

می خواهم اقرار کنم که مقصرم اما می‌دانم باورتان نمی‌شود . افسانه‌ی مادر بزرگ هم به این شیرینی نبود اما افسوس که خیلی زود گذشت . من امروز تصمیم دارم این قصه را برای شما هم تعریف کنم تا خیال نکنید همه چیز پوچ است و بی معنی . نخیر آقا همه چیز این جهان یک حکمتی دارد ولی حیف که ما آنقدر دانش نداریم که از همه این اسرار و حکمت‌ها سر در بیاوریم.

هنوز یادم نمی‌رود آن شب وقتی داشتم به دانه‌های یخ زده و سفید برف که کم کم در درازترین شب سال زمین را سفید پوش می کرد نگاه می‌کردم ، به راستی که باور کردم سپیدی زیباترین رنگ‌هاست و به این فکر افتادم که اگر همه آفریده‌های اهورامزدا سفید رنگ بودند ، دنیا قشنگ‌تر بود. ناگهان در میان سفیدی برف ،سرخی لباسی توجهم را جلب کرد. بی مقدمه بگویم ، همانطور که شما تعجب می‌کنید من هم تعجب کردم .بله! این لباس سرخ تعلق داشت به بابانوئل . باور کردنی نبود ولی بابانوئل به طرف خانه ما می‌آمد.

مثل اینکه چند روزی زودتر از موعد خودش بود اما نه! شاید هم حق داشته چون باید برای همه هدیه ببرد و مجبور است از چند روز قبل کار تقسیم هدایا را شروع کند.

ما که توی خانه‌مان درخت کاج نگذاشته بودیم ! فکر کردم بابانوئل خانه ما را با کسی دیگر اشتباه گرفته . یادم آمد که در همسایگی ما چند بلوک آنطرف‌تر یک خانواده ارمنی (مسیحی) زندگی می‌کنند . شوق گفتگو با بابانوئل بد جوری تحریکم می کرد ،برای همین پنجره را باز کردم و سرم را از لای آن بیرون کردم .در حالی که برف روی سرم می‌ریخت ، جوری که هم‌بابانوئل بفهمد و هم خانم بچه‌ها بیدار نشوند از توی گلو داد زدم :" جناب بابانوئل فکر می‌کنم باید چند خانه آنطرف‌تر بروی ، اون در سبزه ،خونه یه ارمنی است ."

ولی بابانوئل که صورت نورانی‌اش چشمم را می‌زد سرش را بالا گرفت و نگاهش را به من دوخت جوری که همینطور که کله‌ام از پنجره بیرون بود خشکم زد . بعد به آرامی گفت:" نه فرزندم! درست آمده‌ام این هدیه برای توست . من از آن طرف دنیا فقط به خاطر تو آمده‌ام"

بعد یک جعبه کوچک سرخ رنگ را زیر درخت سرو حیاطمان گذاشت و به سرعت به طرف بیرون حیاط رفت .

سورتمه‌ای بیرون در ایستاده بود . و من با چشم‌های از حدقه درآمده ،دیدم که بابانوئل داخل سورتمه نشست و با کشیدن دهنه به طرف آسمان پرواز کرد و در میان دانه‌های برف که از آسمان به زمین می‌بارید و در آن لحظه بر شدتش افزوده هم شده بود ، گم شد.

کمی احساس دلخوری کردم .آخر ناسلامتی من یک زرتشتی هستم چرا بابانوئل من را انتخاب کرده بود و حتی زودتر از همسایه مسیحی باید به من هدیه می‌داد؟ اما خودمانیم اینها بابانوئلشان هم ابهتی دارد‌ها!

حتماً این هم حکمتی دارد ما که نباید از همه چیز سر در بیاوریم .

ادامه این قصه را در شماره بعد پی بگیرید

امان از شانس بد !

روز درگذشت اشوزرتشت بود .بنابر علاقه تصمیم گرفتم از صبح زود در سالن خسروی حاضر شوم و ببینم چه خبر است .مردم همیشه در صحنه تا آخرین صندلی در سالن جمع شده بودند و سخنران هم مشغول به سخنرانی شد. نفهمیدم کی گفته بود که وسط سخنرانی لرک بدهند نمی‌دانم چه شد که تا لرکها را به مردم دادند .جمعیت سالن خالی شد چرا که گویی آش داغ و خوشمزه‌ای در آرامگاه منتظر آنها بود .

به قصر که رسیدیم اولین چیزی که نظر همه را به خود جلب می‌کرد صفهای طویل و بلندی بود که در هیچ رای گیری عظیمی یک چنین صفهای طویلی دیده نشده بود و تازه فهمیده بودم که این صف طویل همانا و آشهای داغ همان ، آمدم و سری به آرامگاه یکی از درگذشتگان بزنم که در مدت همان دو سه دقیقه صف را دوبرابر دیدم و تصمیم گرفتم تا اوضاع بدتر ازاین نشده خودم را سریعاً به صف برسانم ، با عرض شرمندگی ، گلاب به‌روتیان ، نیاز شدیدی به دستشویی داشتم و از درد شکم داشتم می‌ترکیدم اما مگر می‌شد که این صف طولانی را ترک کرد ؟ نیمساعت ایستادم و این درد را به جان دل خریدم آش را گرفتم دلم نیامد آن را رها کنم تا قاشق آخر آن را خوردم با سرعت تمام به طرف دستشویی رفتم .هنوز صفهای آش در آن طرف قصر روانه بود که چشمم به انبوه جمعیت دیگری افتاد که این جمعیت هم همانا و میوه‌های خیراتی همان . هنوز پایم به دستشویی نرسیده بود که نقشه‌هایی برای میوه‌ها و آش و لرکها و ...کشیده بودم که نگو و نپرس ولی حیف که تا به دستشویی رسیدم از پشت بلندگو گفتند که اتوبوسها به سمت آدریان در حال حرکت هستند و با خود گفتم : امان از شانس بد !

خفن

تا حالا فکر کردید خفن یعنی چه ؟ اگر نمی‌دونین ، من الان براتون میگم خفن یعنی چه ؟

خفن یعنی موهای سیخ سیخی کامبیز . یعنی اینکه یه قوطی ژل بخوری و بعد انگشتتو بکنی تو پریز برق ! بعد هم بگی که موهامو مدل تیفوسی زدم .

خفن یعنی بالای چشای پانته‌آ که اونقده قرمزه که اگه ندونی این یه جور آرایشه فکر می‌کنی چشمش محکم خورده به مشت یه نفر ! خفن یعنی با یه دوو سیلو تو خیابون جردن ویراژ بدی و قیقاج بری ! خفن یعنی توی هوای ابری آذرماه ، عینک دودی به چشات بزنی و با شلوار دمپا گشاد که تموم خیابونها رو جارو می کنه ، هی خیابون ولی‌عصر و گز کنی !

خفن یعنی تو مرکز خرید ایران زمین ، تو پاساژ ، تکنو بزنی و دخترا واست غش و ریسه برن و تالاپ تالاپ قربونت برن !خفن یعنی اینکه شب یلدا ، به جای اینکه فال حافظ ببینی ، کتاب شعر [پینک فلوید] دستت بگیری و به اون تفال بزنی !

اما یه کمی اونورتر ، چند تا کوچه پایین‌تر ، خفن به معنی دیگه پیدا می‌کنه !

اونجا خفن یعنی شلوار خانواده پوشیدن ، به خصوص اگه پارچه‌ای باشه ! خفن یعنی پشت مو گذاشتن و با یه کفش قیصری که پاشنه‌اش رو خوابوندی ، یه زنجیر (و یا احیاناً تسبیح) دست گرفتن و سر خیابون و ایستادن ! خفن یعنی همون موقع سیگار مگنا (Magna)هم کشیدن که اند کلاسه !

راستی تا حالا چقدر به تریپ خودتون تو آینه نگاه کردین ؟ شما جواتین یا ...

می دونم که روزی شونصد بار چه تو آینه میز توالت خونه‌تون ، چه تو شیشه مغازه‌ها و چه تو شیشه ماشینهای پارک شده خودتونو می بینین ! اگه یه خورده با خودتون فکر کنین ، می فهمین که شما تیریپ خفن دارین یا نه ؟ اگه واقعاً تیریپتون خفنه به فکری به حال خودتون بکنین ! چون من اصلاً از آدمای خفن به خصوص اگه دماغشونو تازه هم عمل کرده باشن هیچ خوشم نمی‌یاد !

خفن عوضی

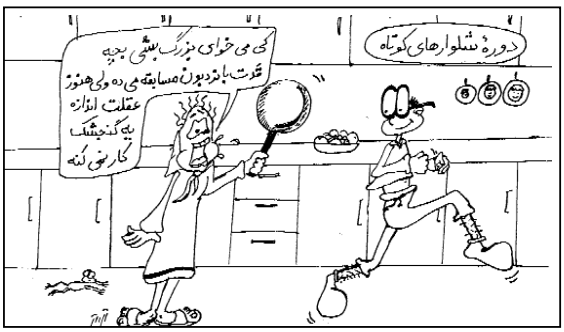

الو . چکاچک؟!

لطفاً پس از شنیدن صدای من ، بوق بزنید!

اسفندیار

پیشنهادی داشتم که تمام سالن‌های تحت اختیار انجمن‌ها به صورت تابستانی و بدون سقف ساخته شوند تا نه ریزش کنند و نه انجمن‌ها به دردسر بیفتند !

زیرآوار

یکی از مشکلات جوانان ، گران بودن گل برای خریدن و خواستگاری رفتن است . لطفاً یکی از زمینهای موقوفه را به کاشتن گل و سپس به آب دادن آن اختصاص دهند !

خواستگار

۱۰۰ میلیون خرج بازسازی تالار خسروی و آشپزخانه کردند ، اما من هنوز هم هرچی اونجا غذا می‌خورم سیر نمی‌شوم . واقعاً این باعث دلسردی است !

دایره

این طوری که دارد پیش می‌رود امکان دارد تا چند وقت دیگر درمانگاه یگانگی هم تصمیم بگیرد تو سالن خسروی بزم شب بگیرد . اگر این کار را کرد لطفاً ما را هم خبر کنید تا بیائیم .

عشق بزم

دبیرخانه دائمی کنگره‌های جهانی زرتشتیان چه جور آدمی است ؟ خوب است یا بد است ؟ درباره آن بیشتر بنویسید !

نام محفوظ از اردبیل

هوا سرد بود ، یخ کردم ،این چه وضعی است ؟ کاسه کوزه‌تان را جمع کنید بروید پی کارتان اگر نمی‌توانید درش را گل بگیرید ! بروید گم شوید ای ... و ... تق

گویا این پیام دهنده گرامی یک دعوای شدید خانوادگی را پشت سرگذاشته و اعصابی کاملاً گداخته داشتند ، وگرنه اینچنین به سردی هوا و خود هوا نمی‌تاختند .

هواداران شما در امرداد

از سخن بزرگان

دزدی در شب خانه فقیری می‌جست .
فقیر از خواب بیدار شد ، گفت :
ای مردک ! آنچه تو در تاریکی می‌جویی ، ما در روز روشن می‌جوییم و نمی‌یابیم

عید زاکانی

آگهی

از نامه های رسیده

مرکز کمند

دو سوم توانائی مالی انسان تا سن ۶۰ سالگی‌شکل می گیرد
و
۸۰٪ رشد پولی تا سن ۸۰ سالگی می باشد.

مرکز کمند

با مربیان متخصص و امکانات ویژه قابلیت پرداخت ریالی جیب بابای شما را می سنجد.

متخصصین اندازه گیری ضریب‌ریالی(R.Q)بطورمداوم این افزایش پرداخت ریالی ادرمرکزکمندانداز‌ه‌گیری می‌کنند.

بابای در کمند افتاده

سینمای دانشجویی !

نام دانشکده : پایگاه جهنمی
دانشجوی تربیت بدنی : دونده
غیبت استاد : روز فرشته
انتخاب واحد : هفت گذرگاه
کمیته انضباطی : ارتش سری
سال‌های تحصیل : سال‌های دور از خانه
ازدواج دانشجویی : عروسی خوبان
کارشناسی ارشد : شاید وقتی دیگر
کنفرانس پای تخته : قتلگاه
دعوا با استاد : بازی با مرگ
نگاه دانشجو به استاد : می‌خواهم زنده بمانم
ورود ناظر به جلسه امتحان : اژدها وارد می‌شود
دانشجویان پشت شمشادهای دانشکده : دلشدگان
رد و بدل کردن جزوه کتاب : کلید ازدواج
مشکلات دانشجو : فریاد زیر آب
دستشویی دخترانه : آرایشگاه زیبا

گلشاد

بافتنی سابق

بی بی ناز ناز

هر که گوید:«رفت زمستان» ،بشنو و باور مکن
«می‌شود تهران گلستان» ،بشنو و باور مکن
چون رییسم چشم و گوش و دست دارد
گر که گوید:« هستم انسان» ،بشنو و باور مکن
بغ بغو چون روز و شب گوید به تو
«من شدم یک مرد میدان »، بشنو باور مکن
گـــر بگویـــد تـــوی این مدت همو
بوده او در بند وزندان ،بشنو باور مکن
یـــا بگویـــد رفتـــه در بیغولـه‌ها
تا ببیند او یتیمان ،بشنو و باور مکن
یـــا بگویـــد او شده غـــم خـــوار مـا
تا کند درد تو درمان ، بشنو و باور مکن
چـــون خبـــر از انجمن آیـــد بـــرون
می کند کار تو آسان ،بشنو و باور مکن
گر که پرسیدی :« زمین قصر فیروزه دیگر شد تمام؟»
آنکه گوید بعله قربان ! بشنو وباور مکن

امرداد:
کمبودهای مدرسه ،بوسیله انجمن زرتشتیان تهران برطرف شود!

جیرجیرک:
آسیاب به نوبت ، بگذار سالن خسروی را درست کنند اگه پولی موند و زنده بودیم اونهم به چشم .

مردن همان قدر طبیعی است که متولد شدن
فرانسیس بکین
It is as notural to die as to be bom
Francis Bacon

داداش جیمی

داک کام .kam

بیش از نیم قرن سابقه ...

چقدر فعالیت ؟

از : مهین دخت دهنادی

کمی آن طرف تر از انجمن زرتشتیان تهران و در همسایگی کانون دانشجویان زرتشتی ، می توانی تابلوی " سازمان زنان و دوشیزگان زرتشتی ، تاسیس ۱۳۲۹ " را ببینی . وضعیت ساختمان و راهرو زیاد تعجب آور نیست اما وضعیت در حال ساخت و ساز داخل سازمان برای کسی که نخستین بار است وارد آنجا می شود کمی غیر معمول است و تعجب آورتر از همه این است که دقیقاً در همین مکان نشست ها و برخی کلاس های سازمان زنان و کانون دانشجویان زرتشتی تشکیل می شود ، اتاقی با یک میز بزرگ که دور آن صندلی های چوبی و قدیمی چیده شده با چند کمد و تابلوی قدیمی تر . کمی آن سوتر یک آشپزخانه و دستشویی غیر قابل استفاده و اتاق منشی سازمان است که با وضعیت کنونی ، طبیعی است که در آن تقریباً همه چیز یافت می شود ، از کامپیوتر و دستگاه فکس گرفته تا یخچال و سماور و بخاری برقی .

به هر حال برای گفتگو با خانم پروین مهربانی زرتشتی ، رئیس این سازمان جای دیگری نمی شد قرار گذاشت و با این شرایط تعجبی هم نداشت وقتی که مجبور می شدیم هر چند دقیقه یکبار گفتگو را قطع کنیم تا وی به جای منشی سازمان به تلفن ها پاسخ دهد و باز هم تعجبی نداشت وقتی که پرسیدیم چرا منشی تان نیست و وی در جواب گفت : مریض احوال است ، بیماری کلیوی داشت ...

نمی خواست زیاد گلایه کند ، اما طاقت نیاورد و ادامه داد : بیماری اش با وضعیت اینجا تشدید شد و فعلا عمل جراحی کرده است . به امید خدا تا چند وقت دیگر برمی گردد . با دیدن چهره ی متعجب ما بی درنگ گفت : اینها را ننویسید ، اختلاف پیش می آید ، امیدوارم به زودی مشکلات ما حل شود.

او دائم از امیدواری و صبر حرف می زد و با حوصله و دقیق به سوالاتمان گوش داد. کم کم اوضاع برای ما هم عادی شد و پای صحبت های کسی نشستیم که از ۱۶ سالگی یعنی از بدو تاسیس سازمان زنان وارد این مکان شده و هم اکنون در سن ۶۸ سالگی رسماً رئیس این سازمان است .

ـ خانم مهربانی ، چرا رئیس سازمان زنان شدید ؟

من نمی خواستم رئیس شوم . در واقع این پست را به گردنم نهادند ، چون سابقه و تجربه ام زیاد بود و این تجربه را مدیون فعالیت های بی دریغ زنان پیشکسوت زرتشتی ، مخصوصاً زنان پیشین سازمان ،خانم کتایون فرین (شاهرخ) هستم .

ـ با توجه به اینکه انتخابات سازمان زنان پس از ۱۶ سال به تازگی برگزار شد ، شما نیازی به تغییر و تحول در این سازمان احساس نمی کردید ؟

بله درست است ، هر سازمانی پس از مدتی فعالیت دچار کمی رکود می شود ، اما این موضوع به ریاست دوره های پیش ربطی ندارد بلکه باید بگویم خانم فرین در ریاست بسیار هم با تدبیر بودند و همانطور که گفتم بیشتر تجربه هایم از ایشان است .

ـ به غیر از خانم فرین چه کسانی تاکنون ریاست سازمان زنان را برعهده داشتند ؟

روانشادان منیژه شاهرخ و لعل جمشیدیان و سرکار خانم فرنگیس یگانگی .

ـ تحصیلات شما در چه زمینه ای است و لطفاً خلاصه ای از فعالیت های خود در سازمان زنان را بگوئید ؟

من دانش آموخته از دبیرستان انوشیروان دادگر هستم ، دوره کامل زبان انگلیسی را در انجمن ایران- انگلیس گذراندم و مدرک کامل دوره خیاطی را از وزارت آموزش و پرورش دارم .

فعالیت هایم در سازمان از همان بدو تاسیس اینجا آغاز شد . ابتدا در کلاس ها شرکت می کردم ، بعد از مدتی هموند افتخاری کمیسیون روابط عمومی و سرپرست کلوپ دختران زرتشتی شدم ، و در زمانی که هنوز کانون زیر نظر سازمان زنان بود، مشاور و نماینده از طرف سازمان زنان در کانون دانشجویان بودم . چند دوره سرپرست اردوی دانش آموزان ممتاز در شهرستان ها شدم و از سال ۵۹ هموند هیات مدیره این سازمان هستم . در همان سال ها نیز مسئول کمیسیون کمک و امداد و نماینده ی سازمان در جنگ ، تحمیلی برای کمک های نقدی و جنسی به شهرستان های یزد و حومه بودم که هنوز هم با وجود پایان یافتن جنگ این کمک ها با مسئولیت من ادامه دارد . از سال ۶۸ نایب رئیس سازمان شدم و در سال ۷۶ که خانم فرین به عنوان رئیس سازمان استعفا داد ، پست ایشان را هم به عهده گرفتم و در سال ۸۱ نیز به عنوان رئیس سازمان انتخاب شدم .

ـ از کمیسیون کمک و امداد گفتید ، فعالیت این کمیته چگونه است ؟

این کمیسیون در حال حاضر حدود ۳۸ خانواده کم در آمد را تحت پوشش دارد. کمک به زنان سرپرست خانواده های نیازمند و بیماران زرتشتی ، وام های دانشجویی و ازدواج و سایر امور ضروری از دیگر فعالیت های این کمیته است.

ـ از فعالیتتان در سازمان زنان راضی هستید ؟

چرا که نه ، بسیار راضی هستم . شروع فعالیتم در سازمان ، سرآغاز ورودم به جامعه زرتشتی بود و این امر تاثیر بسیار خوبی بر زندگی ام گذاشته است چون وقتم را به نحو خوبی برای خدمت به جامعه پر می کند .

ـ در هفته ، چقدر وقت خود را برای این ارگان می گذارید ؟

سازمان زنان خانه دوم من است ، هر وقت لازم باشد من اینجا هستم.

ـ برای خانواده تان مشکلی به وجود نمی آید ؟

خیر ، روانشاد همسرم سرهنگ منوچهر مهرآفرین نیز از ابتدا با حضور من در جامعه زرتشتی و خدمت به ایران عزیز موافق بود و در واقع مشوق اصلی من بود .

ـ به نظر شما برای موفقیت در انجام کار اجتماعی چه عواملی بیشتر موثر است ؟

خدمت به جامعه ، اول از همه علاقه و وقت می خواهد و البته این نکته را هم همیشه به یاد داشته باشیم که در کار اجتماعی باید طالب خدمت باشیم نه شهرت .

ـ پس با این وجود که وقت در این امر بسیار مهم است می توان گفت که هموندان سازمان زنان را بیشتر خانم های خانه دار تشکیل می دهند ؟

بله ، این امر بر کسی پوشیده نیست ، وقتی خانم های خانه دار وقت آزاد بیشتری دارند ، فعالیتشان هم بهتر می شود ، وگرنه می شویم مثل انجمن که بیشتر آقایان هستند و وقت هم ندارند و نتیجه را هم که می بینیم . من همیشه خدا را شکر می کنم از اینکه هموندان هیات مدیره و خانم هایی که در سازمان زنان فعالیت می کنند واقعاً همت و همکاری دارند .

ـ خانم مهربانی ، کمی از رابطه تان با کانون دانشجویان زرتشتی بگوئید ؟

رابطه ی ما با کانون دانشجویان در دوره جدید بسیار خوب است ، اما در دوره های پیش تر کمی ما را اذیت می کردند و این مشکل از زمان شکل گیری کانون برای ما وجود داشته ،البته آزار آنها از روی جوانی بود . سازمان زنان در سال ۱۳۳۷ کلوپ دختران جوان را تشکیل داد ، پس از چند سال یعنی در سا ل۱۳۴۶ این جوانان به نام کلوپ دانشجویان زیر نظر سازمان زنان فعالیت می کردند که پس از آن ، آنها با نام کانون دانشجویان زرتشتی اعلام استقلال کردند . اما مکان فعالیت آن ها هنوز با ما مشترک است و عمده مشکل ما بر سر کمبود جا و تداخل برنامه ها است ، البته ناگفته نماند که فعالیت های کانون دانشجویان بسیار خوب است .

ـ پس این تعبیر که سازمان زنان" مادر" کانون دانشجویان زرتشتی است ، درست است ؟

بله ، وقتی با هم اختلاف پیدا می کنیم و از انجمن در خواست جای دیگری برای کانون داریم ، انجمن به ما می گوید شما مادران آنها هستید، ولی آخر بچه ها پدر هم می خواهند .

ـ آیا به غیر از این مکان جای دیگری برای فعالیت و کلاس های سازمان نیست ؟

چرا ، این طبقه از ساختمان به همراه تالار در سال ۱۳۴۲ توسط بانوی خیراندیش روانشاد لعل نوذر جمشیدیان به سازمان زنان اهدا شد و در سال ۱۳۶۶ نیز روانشاد بانو سروشیان ، طبقه دوم آپارتمان سه طبقه واقع در خیابان فلسطین شمالی را وقف سازمان کردند که بیشتر کلاس هایمان در آنجا تشکیل می شود .

ـ رابطه تان با انجمن زرتشتیان تهران چطورست ؟

رابطه مان خوب است البته به دلیل اینکه لوله کشی و سیستم شوفاژ این ساختمان به هم مربوط است به علت خرابی از اول تابستان تا به حال دستشویی نداریم و شوفاژ هم همینطور ، و به تازگی هم انجمن با نصب آسانسور آشپزخانه را نیز ویران کرده و مشکلات زیادی برایمان به وجود آمده و چون فعلاً انتخابات میان دوره ای انجمن است، نمی شود کار زیادی انجام داد .

ـ وضعیت کمیسیون ها و هموندان سازمان زنان زرتشتی در حال حاضر به چه صورت است ؟

ما در سازمان زنان ۴ کمیسیون آموزشی ، تور ، روابط عمومی ، جشن ها و گردهمایی ها داریم ، هئیت مدیره سازمان ۱۱ نفر هموند اصلی و ۳ نفر هموند جانشین و ۱ نفر بازرس دارد که در هر کمیسیونی از هیات مدیره چند مشاور وجود دارد تا رابط بین هیات مدیره و کمیسیون ها باشند . در مورد هموندی هم باید بگویم سازمان زنان همچنان در حال عضوگیری است و هم اکنون بیش از ۵۰۰ نفر هموند دارد .

ـ تعریف شما از زن نمونه زرتشتی چیست ؟

زن زرتشتی همیشه نمونه بوده ، در پاک دامنی ، راستگویی و اشویی اش

ـ نمونه ترین زن زرتشتی به نظر شما چه کسی است ؟

مادرم ، همیشه در ذهنم یک زن نمونه بود و در زمینه کار اجتماعی خانم کتایون فرین و فرنگیس یگانگی الگوی من بودند .

ـ خاطره خوشی از دوران فعالیتتان در سازمان زنان دارید ؟

بله ، حدود دو سال پیش ما پس از تلاش زیاد یک پیوند کلیه برای یک فرزند زرتشتی داشتیم که با موفقیت انجام شد و بسیار برایم خوشحال کننده بود و در ضمن چهره بچه هایی که اول ماه مهر برایشان لوازم مدرسه می بریم هم بسیار زیباست و خوشحال کننده .

ـ خاطره بد چطور ؟

زمانی بود که بعد از انقلاب گروهی از جوانان ، سازمان را تصاحب کردند . در اینجا خوابیدند ، برق و آب را قطع کردند ، می خواستند اینجا را به طور کامل در اختیار خودشان داشته باشند که ما هم سریع خودمان را رساندیم . یادم هست که تا زانو در برف بودیم و به هر حال کلانتری رفتیم و آنها حق را به سازمان زنان دادند . و جوانان هم در هر صورت مجبور شدند بپذیرند .

ـ به نظر شما بزرگترین مشکل جامعه زرتشتی چیست ؟

حسادت است ، معمولاً ما وقتی کسی را که بالاتر از خودمان هست نمی توانیم ببینیم و نمی خواهیم خودمان را به او برسانیم ، می خواهیم او را برسانیم به پائین و این بزرگترین مشکل ماست .

ـ چه صحبتی با زنان زرتشتی دارید ؟

همیشه سعی کنند همبستگی ، یک رنگی و صمیمیت داشته باشند .

ـ اگر میلیون ها تومان در اختیار سازمان زنان قرار گیرد ، آن را صرف چه کاری می کنید ؟

تأسیسات سازمان را درست می کنیم .

ـ به عنوان آخرین پرسش ، جدیدترین فعالیت سازمان زنان را بگوئید ؟

همین اواخر ، همایش هنرهای دستی نوجوانان و جوانان دختر زرتشتی را برگزار کردیم و تصمیم داریم یک تور مسافرت به هند را هم برگزار کنیم .

با خانم مهربانی خداحافظی می کنیم ، وی بروشوری از فعالیت ها و عملکردهای سازمان از گذشته تا کنون در اختیارم قرارداده ، در قسمتی از آن نوشته : سازمان زنان زرتشتی در بدو تاسیس جزو نخستین سازمان هایی بود که کلینیک " اندرزگاه " را پس از جنگ جهانی دوم برای مادران و نوزادان دایر و به طور رایگان آنان را معاینه و شیرخشک و ویتامین اهدایی ، از طرف یونیسف را، بین آنان تقسیم و طرز نگهداری از اطفال و فواید شیر را نیز آموزش می داد و به مدت ۲۴ سال بدون وقفه فعالیت خود را ادامه داد . همچنین جزو نخستین سازمان هایی بود که کلاس تدریس زبان انگلیسی را در سال ۱۳۳۵ دایر نمود .

بار دیگر تازه ترین فعالیت های سازمان را در ذهنم مرور می کنم ، برگزاری همایش و تور هند.....پس از نیم قرن سابقه.

خدمت به جامعه، اول از همه علاقه و وقت می خواهد و البته این نکته را هم همیشه به یاد داشته باشیم که در کار اجتماعی باید طالب خدمت باشیم نه شهرت .

شروع فعالیتم در سازمان ، سرآغاز ورودم به جامعه زرتشتی بود چون وقتم را به نحو خوبی برای خدمت به جامعه پر می کند .

مهرداد آبادیان

خدمت یا شهرت ؟!

در هر سال ، هر کلاس و هر مدرسه موضوع انشاء این بود " علم بهتر است یا ثروت " و همه به اتفاق می نوشتیم علم و من نمی دانم امروز چه باید بنویسم یا بچه های مدرسه چه می نویسند؟ ولی هیچ وقت ننوشتیم خدمت بهتر است یا شهرت ؟و یا شهرت را باید طلب کرد یا خدمت کرد تا شهرت حاصل شود .

این موضوع انشای امروز من است که به خود تکلیف می دهم . چه غوغائی در کنکاش به پا شد هنگامی که خیراندیشی عقیده بر آن داشت که باید کارهای نیک خیرین در نشریات عنوان شود ، به یکباره همه چیز و همه کار خدمت شد راه رفتن ، سخن گفتن ، نوشتن و حتی بودن . همه ی باشندگان خیر شدند و جامعه ی مظلوم ، مدیون و طبق معمول ، امرداد محکوم شد ، نه به سبب انتقاد سازنده بلکه به خاطر اینکه کوه کنی فرهاد را در بیستون به شیرین نسبت داده و حال ، درنگ جایز نیست. قرار شد امرداد شبانه با هموندان خود تماس بگیرد تا نام شیرین حذف و نام فرهاد جایگزین شود که مبادا شهرت شیرین نسبت به فرهاد فزونی یابد . به نظر من این فرهاد است که باید به تاریخ پاسخ گوید که آیا آنچه انجام داده با عشق و شیدائی بوده یا بخاطر شهرت طلبی ؟

راستی شهرت چیست و به چه اطلاق می شود ؟ و اصولاً کار نیک بایستی عیان باشد تا نیکنامی به بار آورد یا برای شادی روح و روان و رضایت خدا انجام گیرد ؟

به نظر من هر کار نیکی که به دور از خودنمائی نسبت به بهدینان انجام شود، می تواند خدمت باشد و یکی از رموز موفقیت جوانان در کارهای فرهنگی و اجتماعی، بی توجهی این دلباختگان به شهرت طلبیست ! و هموندی در انجمن ها زمانی افتخار و شهرت به بار می آورد که کار کلانی انجام شود و چه زیبا خواهد بود که آخر هر دوره انجمن ، کارنامه ی فردی و گروهی آن به صورت نشریه ای ماندگار در اختیار بهدینان قرار گیرد تا آیندگان درباره ی آن قضاوت کنند . باور کنید در این زمانه هموندی در انجمن ها ایثارگری می خواهد و خون سیاوش می طلبد . هموندی فقط حضور در جلسات نشست های انجمن نیست و بالا بردن انگشت سبابه به علامت رضا، دردی را از جامعه دوا نمی کند . انگار سرنوشت این دوره انجمن مادر به چهار دیواری جشنگاه خسروی گره خورده و از آن فراتر نمی رود . گرچه گهگاه خبرهای خوش شنیده می شود ولی ظاهراً با عمل فاصله ی زیادی دارد و گفته ها در حد یک شعار سوسو می زند و خاموش می شود.فراموش نکنید انجمن[زرتشتیان] تهران قرار است گره گشای سایر انجمن ها و ارگان ها باشد ! یا کارهای نیمه تمام ساختمانی از این دوره به آن دوره واگذار شود ! تا کی بایستی در کنکاش فریاد زده شود زمین های کجا آباد چه شد ؟ این قصه ی تلخ را کجا تعریف کنیم که همایش های فرهنگی جوانان ، یکی بعد از دیگری بخاطر تنگ نظری و ندادن بودجه حذف شوند . این داستان را کجا ببریم که قسمتی از زمین های وصال به حراج گذاشته شود و در چند روزنامه رسمی، بصورت مزایده درج شود و مسئولی متوجه آن نشود ، این می تواند یکی از وظایف روابط عمومی انجمن باشد که ساختار درستی ندارد . فراموش نکنید حق گرفتنی است و شهرت اکتسابی و برابر گاتها ، دین بهی ، دین خرد و اندیشه نیک است . و دنیای امروز ، دنیای پیشرفت و شایسته سالاریست و هر کار کوچکی، تخصص می طلبد و دوران فرهنگ پوسیده موروثی سر آمده ، نگوئید "که می گوید ؟" . بشنوید چه می گوید . نگوئید " که می کند ؟ " دقّت کنید چه می کند ! اگر قرار باشد همه چیز و همه کار موروثی باشد و به قول یکی از خوانندگان امرداد حتی کارهای کوچک تالار پذیرائی هم، موروثی باشد این جامعه بی حرکت می ماند و همچون آب راکد مرداب می شود و آب، زمانی یکی از چهار آخشیج است که روان باشد و زلال بماند همچنان که باد برای پاکی، باید بوزد . جامعه را طبقاتی نکنید . جوان ها را قبول کنید و استعدادها را پرورش و ارج نهید . راستی چگونه است که این همه جوان پر شور و با انرژی در کانون دانشجویان یا سایر ارگان ها که از هیچ ، همه چیز می سازند، پس از دوران تحصیل در جامعه محو می شوند و به انجمن ها راه نمی یابند ؟! در سال های اخیر تعداد زیادی نومبد عزیز با آیین زیبای نوزوتی به صورت موروثی به افتخار موبدی نائل آمده اند، اکنون کجا هستند ؟ چه می کنند آیا برابر آنچه پیمان بسته اند به طور شبانه روزی برای پایداری و پیشرفت دین بهی تلاش می کنند یا با جبر زمان به حرفه ی دیگر پرداخته اند که دلیل بر ناسزاواری آن جوانان نیست و این در حالیست که شیفتگان دین بهی عاشقان سدره و کشتی یا دلباختگان لباس مقدس موبدی با تمام شایستگی ، از آرزوی خود دور می شوند و ناکام می مانند . اینکه گفته شود به سبب اینکه پدر یا پدربزرگم وکیل و وصی مردم بوده، من باید رهرو آنها باشم دلیل بر عدم شایستگی آن فرزانه نیست و ترویج چنین فرهنگی شایسته ی آن بهدین نیست .

و سخنی با فرهیختگان و خیراندیشان خانه نشین ، جامعه ی زرتشتی شما را صدا می کند، من می شنوم خدمات شما فراموش نشده، همازوری شما این جامعه را جلو می برد خدمت به بهدینان فقط در انجمن ها خلاصه نمی شود ، هر خدمت فرهنگی می تواند پویندگی به بار آورد و در نهایت ، بالندگی .

برگردید و راه نیک خود را ادامه دهید . جامعه درد شما را احساس می کند و پدیده ی شوم تخریب و بی حرکتی و سم مهلک واپس گرایی و تنگ نظری را شناخته است و برایش روشن است که تنگ نظران ، شجره نامه هر بهدین پوینده را ورق زده و در بدر به دنبال نقاط کمرنگ می گردند که آن را تاریک قلمداد کرده و بوق و کرنا کنند و شگفتا که این پدیده ی شوم بیش از همه جوانان را هدف قرار داده تا از بالندگی جامعه بکاهد .

ای موبد بزرگ ، هنوز جای تو در کنکاش خالیست و تو باید برکت این سفره دینداری باشی .گر چه سادگی کلامت گهگاه برخی را آزار می دهد و من نیک می دانم این حکایت از شفافیت و پاکی قلب بزرگت دارد که دریغا با ناهنجاری ها و سیاست های امروزی هم خوانی ندارد ولی مطمئن باش نگارش ها و کتاب های پر محتوایت، که حاصل رنج ها و زحمات بی دریغت است ، ماندگار خواهد بود . تو ای رستم قرار بود از جنس فولاد باشی گر چه قلب پاکت از جنس بلور است پس برگرد و پایدار بمان و افسوس که نام همه ی عزیزان در این خلاصه نمی گنجد . سخن آخر با فرزانگان ،که افتخار هموندی چند دوره انجمن را یدک می کشند، کمی جا را باز کنید، جوانان فرهیخته مدتهاست در انتظار مانده اند تا خدمت کنند ، آبدیدگی شما با انرژی جوانی ،این جامعه را پیش می برد و به کمال می رساند ، باورکنید این کنش نیک در انجمن کرمان جواب مثبت داده با تمام تنگ نظری ها و مشکل آفرین ها و زهر قلم دوستان ،بهدینان آن دیار از افسردگی و خمودگی رهائی یافته اکنون بسوی شادی و پویندگی قدم برمی دارند که حق هر بهدین است تا شاد باشد. بیائید ما هم تجربه کنیم و شاد باشیم و شاد باشید.

Amordad Vol.I No.20 Tuesday Jan.07.2003
E.mail: amordadnews@hotmail.com پست الکترونیک:

دبیر سرویس: بابک سلامتی

همکاران امرداد در شهرستان ها : شهرام پورذهی مهرپان پولادی بابک خداداد کوچکی مهران غیبی خسرو بهدین ،فرزاد شهریاری فر

۲ نامه ؛ ۱ نتیجه

انجمن زرتشتیان کرمان

پایه از کمالی شویم که این جهان را تازه می سازند.

دبیرخانه محترم دائمی کنگره زرتشتیان جهان

روزگار نیک :

احتراماً در پاسخ به نامه شماره ۱۶۶۳ مورخ ۸۱/۵/۲۳ آن دبیرخانه و پیرو گفتگو ها و نامه های پیشین به آگاهی میرساند که انگیزه این انجمن از پیشنهاد برگزاری همایش بررسی مشکلات جوانان همبستگی همکیشان و تلاش برای بهره وری بهینه از سرمایه های جامعه برای حل مشکلات جامعه و جوانان بوده است ولی با مسائلی که پیش آمده و شرایطی که آن دبیرخانه دارد به آگاهی میرساند که این انجمن توان پرداخت هزینه ها و بار مالی رایجوجه نداشته ولی آماده است که مدیریت همایش و کلیه عملیات اجرایی این همایش را برعهده گیرد .

ضمناً تا کنون نتیجه جلسه مشترک ستاد همایش ملی جوانان و شورای برگزاری کنگره مورد بحث در رابطه با نامه شماره ۲۹۹ ۱۷/ مورخ ۸۱/۵/۱۹ این انجمن اعلام نگردیده است .

مهندس ایرج نوذری
رئیس انجمن زرتشتیان کرمان

تلفن: ۴۲۶۹۶۸-۰۳۴۱
پیام نگار: ۴۲۶۹۶۸-۰۳۴۱

انجمن زرتشتیان کرمان

به : دبیرخانه محترم کنگره دائمی زرتشتیان جهان
از : انجمن زرتشتیان کرمان
موضوع : همایش جوانان زرتشتی

با درود :

احتراماً عطف به جلسه مورخ ۸۱/۴/۱۴ با حضور آقای دکتر دستانی و آقای دکتر مهر و آقای مهندس آبادیان پس از بررسی های عدیده ضمن آمادگی این انجمن جهت برپائی همایش جوانان زرتشتی موارد کنترل و تجزیه و تحلیل شده زیر باستحضار میرسد.

۱-تعداد روز کنگره ۲ روز حداکثر ۳ روز
۲-زمان برپائی آذر ۱۳۸۱
۳-امکان پذیرائی صبحانه ۱ نهار و شام به تعداد ۳۰۰ نفر
۴-امکان مهمانان درپذیرنگاه و خوابگاه دانشجویان حداکثر ۳۰ نفر
۵-برای هر آیتم موضوع سخنرانی ۲ ساعت؛ هرسخنران بمدت ۱۰ دقیقه وتعداد ۱۰ نفر میتوانند ایراد سخنرانی نمایند و ۲۰ دقیقه جلسه پرسش و پاسخ خواهیم داشت .
۶-از هر انجمن و سازمان ۲ نفر و از اعضاء کنگره و انجمن زرتشتیان تهران و نماینده محترم مجلس حداکثر ۱۰ نفر امکان پذیرائی و اسکان جهت خواب وجود دارد .

برای اسکان در هتل و پانسیونها کسانی که داوطلب شرکت در همایش جوانان میباشند امکان پذیرائی به هر تعداد با اطلاع قبلی و پرداخت هزینه فیزیک وجود دارد .

مهندس ایرج نوذری
رئیس انجمن زرتشتیان کرمان

دو هفته نامه محترم امرداد با توجه به متنی که در پایین صفحه اول آن روزنامه تحت عنوان « رئیس انجمن زرتشتیان کرمان با برگزاری همایش جوانان بدون کمک مالی دبیرخانه دائمی کنگره‌های جهانی زرتشتیان نمی‌پذیریم» در خوست دارد طبق قانون مطبوعات عین نامه شماره ۱۷/۲۹۹۰ مورخ ۸۱/۵/۱۹ انجمن محترم زرتشتیان کرمان را بدون هیچگونه تغییری در همان صفحه و ستون به چاپ رسانید ،ضمناً یادآور می‌شود که طی تماس‌های بعدی زمان برپایی همایش در آذرماه ۱۳۸۱ با توجه به شرایط جوی و اقلیمی کرمان به زمان مناسبتری موکول گردید

شـــورای دبیـــرخانه دائمی کنگره‌های زرتشتیان جهان

برای روشن شدن موضوع برای خوانندگان امرداد لازم به ذکر است که تاریخ نامه مورد اشاره دبیرخانه محترم دائمی کنگره‌های جهانی زرتشتیان ۸۱/۵/۱۵ است . نامه سمت راست نامه‌ای است که در تاریخ ۸۱/۸/۱۸ از سوی انجمن زرتشتیان کرمان به دفتر دبیرخانه دائمی کنگره‌های جهانی‌زرتشتیان ارسال شده است .

ستون آزاد

الو ، روز بخیر ، امرداد ؟ !
پیام گیر امرداد
روی خط ۸۸۲۴۸۰۶ دریافت کننده پیام ها ، پیشنهادها و انتقادهای شما

☐ لطفاً انجمن [زرتشتیان تهران] که اینقدر به فکر وسایل آشپزخانه سالن خسروی است ،فکری هم به حال وسایل آزمایشگاه مدارس زرتشتی بکند.
یکی از دانش‌آموزان مدرسه راهنمایی رستم‌آبادیان

☐ از انجمن [زرتشتیان تهران] سوال کنید که چرا خانه‌های استیجاری خود را به افراد مستضعف نما که دارای املاک و مستقلات شخصی هستند اجاره می دهد تا زوج‌های جوان بی خانه بمانند.
یک همکیش

☐ در پاسخ به آقای اشکان که در شماره ۵۹ مطالبی در مورد کنگره جوانان کرمان گفته بودند خدمت این همکیش محترم عرض می‌شود که دبیرخانه کنگره جهانی زرتشتیان هیچگونه درآمدی نداشته و ندارد .
مسئول روابط عمومی دبیرخانه کنگره‌های جهانی زرتشتیان

☐ **با عذر خواهی از خوانندگانی که پیام‌های آنان به خاطر کمبود جا هنوز چاپ نشده است .**

توضیح در باره یک تکذیب

در امرداد شماره ۵۴ به نقل از آقای منوچهر کاویانی خبری در رابطه با اختصاص ۴۰ میلیون دلار از سوی یونسکو برای بازسازی کاروانسرای بم به چاپ رسید . ایشان در جمع مهندسین زرتشتی دعوت شده برای کارهای ساختمانی انجمن زرتشتیان تهران این خبر را به آگاهی باشندگان در جلسه رسانده بودند . اما هفته پیش ضمن مراجعه به دفتر امرداد طی نامه‌ای کتبی کل خبر را تکذیب کردند . ایشان همچنین نسبت به اینکه قبل از چاپ این خبر با ایشان هماهنگی صورت نگرفته گله مند بودند.

ضمن احترام به ایشان یادآور می‌شویم که خبرنگاران وظیفه دارند شنیده‌ها و اخبار موثق را انعکاس دهند .لذا ضروری است افراد پیش از بازگو کردن مطالب در مجامع رسمی و یا حتی غیر رسمی نسبت به امکان بازتاب آن در مطبوعات دقت لازم را به عمل آورند . امرداد وظیفه خود می‌داند هرگونه خبرکسب شده در این رابطه را نیز در آینده نزدیک برای آگاهی بیشتر خوانندگانش به چاپ برساند.

بزرگداشت روز پدر همزمان با جشن بهمنگان

۲۶ دی ماه ، فرصتی است برای پیمانی دوباره ، فرصتی برای فشردن دستان گرم پدران به پاس همه زحماتشان و فرصتی برای اینکه جشن بهمنگان را بهانه ای برای قدردانی از پدران "روز پدر "بدانیم .

آیین جشن بهمنگان در شهر های زرتشتی نشین برگزار و هم زمان با آن روز پدر جشن گرفته می شود .

به گزارش خبرنگار امرداد ، آیین جشن بهمن گان در اهواز توسط انجمن زرتشتیان این شهر از ساعت ۴ پسین با سخنرانی و ارایه نوشتارهای دینی ، فرهنگی و همچنین مسابقات ورزشی در باشگاه جوانان زرتشتی اهواز جشن گرفته می شود .

بنا بر این گزارش در کرمان و یزد از سوی مسئولان در مورد برگزاری این جشن تردید وجود دارد و در شیراز و اصفهان هنوز تصمیم قطعی گرفته نشده است .

" پیام فیروز بهرام "
پیام رسان دبیرستان فیروز بهرام

هفته نامه "پیام فیروزبهرام " نشریه داخلی دبیرستان فیروز بهرام ، در هفتادمین سال گشایش فیروز بهرام منتشر شد .

به گزارش خبرنگار امرداد ، این نشریه به مدیر مسئولی خداداد راسخی و سردبیری بوذرجمهر پرخیده آغاز به کارکرده است .

در بخشی از سر مقاله این هفته نامه می‌خوانیم :امید واریم که بتوانیم با چاپ مرتب این هفته نامه با شما عزیزان ارتباط برقرار - کنیم.چرا که همگی ما نیازمند این پل ارتباطی هستیم تا همیشه با همکاری و همیاری هم در راه سازندگی آینده جوانانمان گام های مستحکمی بر داریم .

از دیگر بخش های این نشریه ، شعر ، طنز ، گوشه ای از تاریخ فیروز بهرام ، گفتگو با یکی از بازماندگان رستم یارش ، یکی از آموزگاران پیشین دبیرستان و قسمت های مختلف دیگر است . در دومین شماره این نشریه که که قرار است هر هفته شنبه ها منتشر شود اعلام شده که منوچهر فلفلی تامین بودجه این نشریه را بر عهده دارد .

همکاران و دست اندر کاران هفته نامه امرداد برای نویسندگان جوان این هفته نامه آرزوی شادکامی و پیروزی دارند .

ستاره (ماندگاری) **و آرش** (خادم)
دوستان گرامی
تا رو پود زندگی تان همواره به رنگ‌سبز آرامش ، آبی صلح ، سپید خوشبختی و قرمز عشق باد .
زندگی همواره به کامه تان
دوستان شما در امرداد

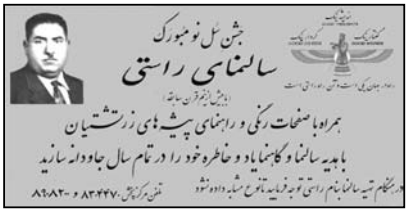

برای درج آگهی در امرداد می توانید باشماره تلفن‌های
۸۸۲۴۸۰۶
۸۰۲۸۱۴۷
۸۸۲۵۲۱۲
تماس بگیرید

موبایل کامبیز
چک ۲٪ خرید ..... نقد سفته ۳٪
فروش ..... اقساط
باتخفیف ویژه برای همکیشان
تلفن : ۶۵۲۰۵۸۰-۶۵۲۴۶۰۸
۰۹۱۳۲۲۳۳۲۴۴

تمامی نقاط دیدنی شمال و جنوب هند در یک سفر به یادماندنی
دهلی - آگرا - جیپور - بمبئی - گوا
دوم تا پانزدهم فروردین ۸۲ تلفن : ۹-۸۵۵۵۵۱۸

فوری فروشی
منزل مسکونی
۰۳۴۱_۲۲۲۰۳۵۱

بازاریاب فعال
جهت امور بیمه‌ای
مورد نیاز است
نمایندگی بیمه آسیا (نوذری)
خیابان توحید ، روبروی سوانح و سوختگی پلاک ۱۰
تلفن: ۶۹۲۵۴۶۴

بنیاد فرهنگی جمشید برگزار می کند :
فیزیک
اول ـ دوم ـ سوم دبیرستان و پیش
دانشگاهی
کنـــــــکور
بنیاد فرهنگی جمشید
تلفن: ۸۲۵۲۱۲ و ۸۲۲۹۱۰۶

شرکت پارسیان حرکت نوین
طراحی ، ساخت و اجرای کلیه سیستمهای آسانسوری مطابق با استاندارد
بازسازی و سرویس و نگهداری
تلفن :۷ - ۸۷۳۶۵۷۶
همراه: ۰۹۱۱۲۷۹۸۳۶۷
منوچهر دهمری

برنامه گروه فرهنگی و گروه کودک و نوجوان کسری
در دی و بهمن ماه
آدینه:۸۱/۱۰/۲۷
ساعت:۹ الی ۱۲/۵ صبح
گفتگو با استاد اسماعیلی
استاد دانشگاه تهران
آدینه ۸۱/۱۱/۴
ساعت ۱۶ الی ۲۰
گفتگو با آقای کورش وفاداری
نقاشی برای کودکان و نوجوانان
روزهای یکشنبه ۱۸ الی ۲۰/۳۰
جلسه سایت یتا اهو
آدرس :بالاتر از میدان ونک ـ خیابان شهید خدامی ـ خیابان آفتاب جنوبی ـ ابتدای سئول ـ کوچه یکم ـ شماره ۲۵
تلفن:۸۰۳۲۹۲۷

همکیش عزیز :
مشاور تبلیغاتی شما
در روزنامه همشهری
شهرام فرزاد
۳۷۹۴۹۴۵
۳۷۹۳۰۲۳

یسنا کامپیوتر
سخت افزار، نرم افزار، سرویس و پشتیبانی، خدمات ، اینتر نت،تعمیر قطعات
نشانی : ولیعصربالاتر از چهار راه طالقانی مرکز کامپیوتر ایران ورودی دوم پلاک ۸۴۰
تلفن: ۱۷ ـ ۸۸۰۵۱۲۸
۰۹۱۱۲۳۴۲۹۴۷

انواع لوازم آیینی زرتشتیان
تعمیرات و فروش
آینه های قدیمی
تلفن تهران:۸۸۰۲۱۷۶ تلفن یزد:۸۲۱۰۵۵۹

تور ۱۵ روزه هندوستان
(نوروز ۱۳۸۲)
مهلت ثبت نام : تا ۱۵ بهمن ۱۳۸۱
جهت کسب اطلاعات بیشتر با
سازمان زنان زرتشتی
تلفن :۶۷۰۶۴۱۹ تماس حاصل نمائید

راستین مسکن
خرید ،فروش و اجاره
آدرس :یوسف آباد ـ میدان فرح بخش (سلماس) خیابان شهریار پلاک ۱۳۴
تلفن : ۸۰۲۵۳۵۲-۸۰۲۳۶۴۲

دفتر وکالت
فرامرز ضیاطبری
(وکیل پایه یک دادگستری)
خیابان آزادی ، روبروی وزارت کار ، کوچه بامدادان ، پلاک ۴۱ (داخل بن بست)
تلفن : ۶۸۷۵۵۴۹
شنبه ـ دوشنبه ـ چهارشنبه ، ۵ تا ۸ بعد از ظهر

خدمات برق
سیم کشی ساختمان
نصب اف اف ،تایمر راه پله ، هواکش
تعویض سیم کشی منازل
تلفن ۸۸۲۴۶۹۳ (بهنام بخت)
۶۷۳۳۰۹۲

امرداد
هفته نامه (هم‌اکنون دو هفته یکبار)
خبری،فرهنگی،اجتماعی
ناشر : بنیاد فرهنگی جمشید
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: جمشید کیومرثی
سردبیر : آتوسا دینیاریان
صفحات میانی زیرنگر: بوذرجمهر پرخیده
مدیر هنری : گیتجسرو خادم
مدیر داخلی: آرش نورافروز
ویراستار: فرناز خسروی
لیتوگرافی و چاپ : کیان
نشانی: خردمند شمالی، کوچه ۶ شماره ۲ کد پستی ۱۵۸۵۸
تلفن : ۸۸۲۴۴۸۰۶ نمابر: ۸۸۲۵۲۱۲
مقالات چاپ شده الزاما نظر امرداد نیست
امرداد در ویرایش مطالب آزاد است .
پست الکترونیک: amordad @ hotmail . com

پلاستیک سازی دهنادی
به دو نفر خانم حداقل با مدرک دیپلم با حقوق و مزایای مکفی نیازمند است .
تلفن‌تماس: ۳ـ۰۲۶۲۳۸۳۱۴۴۲
۰۹۱۱۲۱۸۵۸۸۰

مشاور املاک شما همکیشان
در کرج
رستم پرویزی
تلفن: ۰۲۶۱-۲۵۰۶۰۱۸
نشانی: کرج ،عظیمیه ، خیابان شمس پلاک ۱۷۰